أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحیم

عرض شد كه مرحوم نائيني نظر مرحوم صاحب فصول را در واجب تعليقي قبول ندارند. مرحوم صاحب فصول نسبت به واجباتي كه متعلق به امر غيراختياري هستند مثل زمان، وقت و ظرف براي تكليف، قائل به واجب تعليقي هستند و بسيار حرف دقيق و قابل قبولي است. البته اين بر مبناي ما همين صرف تغيير اصطلاح است و واجب را از واجب مطلق بيرون نمي‌آورد زيرا واجب تعليقي چيزي جز همان واجب مطلق نيست كه نسبت به امور غيراختياري مورد توجه قرار گرفته كه البته حالا يك توضيحي راجع به اين جهت خواهيم داد كه امور غيراختياري در چه بابي است.

مرحوم نائيني مي‌فرمايند دو دليل و برهان بر امتناع واجب تعليقي وجود دارد دليل اول بر امتناع واجب تعليقي نسبت به قضاياي حقيقيه بر مبناي خودشان كه آمر و منشائ آن موضوع يا قيد براي موضوع را مفروض الوجود تصور مي‌كند كه لو فرض تحقق هذا القيد لوجب عليك مثلا كذا كه در قضاياي حقيقيه در اين جا موضوع براي حكم و متعلق حكم مفروض الوجود است در قضاياي خارجيه بر مبناي مرحوم نائيني متعلق حكم عبارت است از موضوع خارجي يا علم به تحقق موضوع خارجي، هردو را گفتيم كه در اين تحقق موضوع كفايت مي‌كند گرچه موضوع خارجي وجود نداشته باشد ولي همين‌قدر كه آمر در مقام القاء تكليف خيال مي‌كند كه آن موضوع متعلق براي حكم است، زيد الان هست مي‌گويد اكرم زيدا گرچه زيد هم در خارج نباشد ايشان مي‌فرمايند در قضاياي حقيقيه كه موضوع مفروض‌الوجود است اين تصورش ممتنع است چون اولا اين عبارت است از تحصيل امر غيراختياري فرض كنيد شارع مي‌گويد كه صل عند زوال الشمس خب زوال شمس كه در اختيار مكلف نيست وقتي كه اين واجب بالنسبه به زوال شمس بشود مطلق، در واجب مطلق آن واجب تعلقش بر وجوب مقدمه سرايت مي‌كند، پس بنابراين زوال شمس هم بايد نسبت به تحصيل آن در تحت اراده مولا قرار بگيرد، چون عرض شد واجب مطلق آن واجبي است كه نسبت به مقدمات آن واجب، اطلاق دارد يعني مولا تحصيل آن مقدمه را شرط براي تعلق وجوب قرار نداده است بلكه خارج از آن اراده و انبعاث طلب در نفس مولا قرار گرفته مولا صلاه ظهر را به واسطه علت و دليلي واجب كرده بعد كسب طهارت مائيه و لباس و استقبال و امثال ذلك در تحت دايره طلب نيست آن ها يك مساله ديگري است كه وجوب نسبت به آن ها خواهي و نخواهي سرايت خواهد كرد، نه اين كه تحصيل آن ها شرط براي انبعاث طلب در نفس مولا باشد آن چه كه موجب انبعاث طلب است يك حقيقتي است كه ارتباطي به اين ندارد آن فرض بكنيد من باب مثال زوال شمس است كه موجب ايجاد يك مصلحت ملزمه است كه آن مصلحت ملزمه موجب تعلق حكم و انشاي وجوب مي‌شود ولي وقتي كه آن مصلحت ملزمه استقرار پيدا كرد آن گاه وجوب از اين مصلحت كه متعلق براي حكم صلاه است سرايت مي‌كند به مقدمات.

پس بنابراين طهارت و استقبال و لباس طاهر و مكان غيرغصبي واجب است. سرايت وجوب به اين اموري كه بعد از آن به عنوان شرط مقدمه ذكر كرده‌اند كه حالا يا مقدمات شرعيه است يا عقليه( و تفاوتي از اين نظر ندارد) از اين باب است والا شارع نيامده است بر كسب طهارت يك ثوابي را مترتب كند بر استقبال وثوب طاهر و مكان غير غصبي ثوابي را مترتب كند، اين ها هيچ‌كدام ثواب ندارد آن چه را كه ثواب دارد فقط صلاه است مي‌گويد من از تو صلاه را مي‌خواهم ثواب را بر اين مي‌دهم عقاب را بر ترك اين مي‌دهم حالا خودت مي‌خواهي كسب طهارت مائيه بكن مي‌خواهي نكن به من ارتباطي ندارد من اين صلاه را با طهارت مائيه مي‌خواهم من اين صلاه را با ثوب طاهر مي‌خواهم من اين صلاه را با زمين غيرمغصوب مي‌خواهم من اين صلاه را با عدم وجود احدالمحذورين مي‌خواهم.

اين ها همه مواردي است كه شارع يا عقل (هركدام فرق نمي‌كند) آمده اند به عنوان مقدمه وجوديه يا از ناحيه شرع يا از ناحيه عقل نصب سُلَّم هم بوده از ناحيه شرع نيامده از ناحيه عقل است فرق نمي‌كند حالا مولا بگويد براي صعود به سطح من يك ثواب به تو مي‌دهم اين دوتومان را بگير چون رفتي پشت‌‌بام اين دوتومان را هم بگير چون نرد‌بان گذاشتي، نرد‌بان ديگر جزو مقدمات عقليه است ديگر مقدمه شرعيه نيست، مولا پاداشي كه مي‌دهد بر خود آن متعلق تكليف مي‌دهد ديگر مقدمات را كه پاداش نمي‌دهد حالا آن يك بحث ديگر است كه افضل الاعمال احمزها ولي از نظر ايجاد تكليف خارجي آن ثواب و عقاب ترتب مي‌گيرد بر نفس تكليف و آن حكمي كه توسط مكلف اتيان شده در دايره اين تعلق تكليف و انبعاث طلب، آيا مقدمات هم دخالت دارد يا ندارند؟ نه هيچ كدام دخالت ندارد، آن چه دخالت و تأثير دخلي دارد در انبعاث طلب عبارت است از آن علت و شرطي كه تحقق آن شرط موجب انبعاث است آن شرط باشد، نيست نيست، فقط همين، زلزله بيايد صلاه آيات هست زلزله نيايد صلاه آيات نيست تمام شد فرض بكنيد كه زراعت به بار بنشيند زكات است اگر زراعت به بار ننشست كرم آمد همه زراعت را خورد زكات هم در اين جا واجب نيست اگر سرمايه به ربح نشست خب خمس برايش واجب است اگر نه شخص در وسط آمد ورشكست شد اين ديگر خمس ندارد استطاعت اگر حاصل شد حج واجب است حاصل نشد حج هم واجب نيست.

آن چيزي كه شرط براي وصول اين است عبارت است از يك اموري كه آن امور دخالت در خود انشاء‌تكليف دارد در مقام ملاكات شرط براي خود آن واجب مشروط هستند. اگر زيد به قم آمد اكرامش واجب است اگر زيد به قم نيامد خب اكرامي هم در كار نيست لازم نيست شما تلفن كنيد او را به قم دعوت كنيد، مولا كه نگفته تلفن كن گفته اگر خودش آمد ان جائك زيد فاكرمه نه نياز به اين است كه شما او را دعوت كنيد نه كارت بفرستيد نه تلفن كنيد و نه اين كه دنبالش بگرديد هرروز بگوئيد آ‌مده يا نه؟ اگر بر حسب عادي در خيابان ديديد بگوئيد آقا بيا بدهي‌مان رابه تو بپردازيم و شما را يك دعوتي و اكرامي بكنيم و او هم مي‌گويد خيلي خب والا نه نياز به اين طرف و تفحص و بالا و پايين دارد و نه نياز به دعوت و تلفن زدن دارد.

روي اين جهت مرحوم نائيني مي‌فرمايند در واجبي كه آن واجب مشروط است به يك قيدي كه غيراختياري است مثل زمان،‌ زوال شمس صوم شهر رمضان ، صلاه فجر ، طلوع فجر يا مثلا استطاعت و حالا راجع به استطاعت فعلا صحبتي نمي‌كنم اگر واجب نسبت به اين امور غيراختياري مطلق باشد يا بنا بر تعبير مرحوم صاحب فصول معلق باشد لازمه‌اش اين است كه امر تعلق گرفته باشد بر يك امر محال، زوال شمس در اختيار مكلف نيست در حالي كه در واجب مطلق امر وجوب از ناحيه متعلق تعلق مي‌گيرد به تحصيل مقدمات، وقتي كه موقع صلاه ظهر مي‌شود بايد دنبال آب بروي نمي‌تواني پايت را روي پايت بيندازي بگوئي آب از آسمان بيايد نه شايد ابر نيامد اگر در زمين غصبي هستي و تمكن داري بايد از زمين غصبي خارج بشوي و بروي خارج از زمين غصبي و آن جا نماز بخواني اين جا بخواني باطل است پس اين برهان اول بر امتناع واجب معلق نسبت به امور غيراختياري.

برهان دوم اين است كه اين تحصيل حاصل است وقتي كه صلاه فجر يا صلاه ظهر خودش مي‌آيد خب شارع ديگر چه چيزي را واجب كند؟ برو دنبال چي؟ حالا فرض كنيد تحصيل آب نيست تحصيل آب آن جا در حوض است ما بايد يك مقداري راه برويم تا به حوض برسيم و آن جا كسب طهارت مائيه بكنيم خب مي‌گويند بلند شو برو دنبالش نسبت به سرايت وجوب از ناحيه مقدمات در مقدمات اشكال ندارد در مورد وقت زوال چي؟ شما مي‌توانيد خورشيد را برگردانيد؟ شما مي‌توانيد ماه رمضان را دوماه زودتر بياوريد؟ دوشنبه را به جايش شنبه بگذاري جاي چهارشنبه و دوشنبه را عوض كنيد؟ حالا اين دوره و زمانه شايد بشود تا حالا كه نمي‌شد مي‌تواني اين كار را بكني يا نه؟ نه نمي‌تواني.

پس بنابراين يكي اين كه تعلق بر امر غيراختياري از باب امتناع تحصيل اوست دوم اين كه از باب اين كه تحصيل حاصل است او خودش پيدا مي‌شود.

به همين جهت مرحوم نائيني مي‌فرمايد در قضاياي خارجيه هم مساله همين طور است فرقي نمي‌كند آن امتناع در اين جا مي‌آيد فقط فرقش اين است كه در قضاياي حقيقيه مولا موضوع را مفروض‌الوجود تصور مي‌كند در قضاياي حقيقيه موضوع خارجي است مي‌گويد صل صلاه الفجر في مسجد الكوفه اين صلاه فجر را در اين مسجد كوفه كه وجود خارجي دارد بخوان كه مي‌شود قضيه خارجي. البته عرض كردم اين ها اصطلاحات مرحوم نائيني است و هيچ‌كدام صحت ندارد اين هم در اين جا همين طور است ايشان مي‌فرمايد صحبت ما در اين است كه حكم وجوب صلاه كه تعلق گرفته است بر امر غيراختياري كه صلاه فجر باشد، فجر كه دست ما نيست فجر مربوط به آسمان وزمين و گردش زمين است وقتي كه اين حكم تعلق مي‌گيرد بر يك امر غيراختياري چه فرق مي‌كند ايشان مي‌گويند بين اين كه بگويد اكرم زيدا ان جاء كه امر غيراختياري است آمدن زيد در خيال من نيست آمد اكرام مي‌شود نيامد نمي‌شود ، نمي‌شود كه ما از آن جا بلندش كنيم بگذاريم اين جا مثل اين كه فرض كنيد در يك كشور است در اختيار بنده نيست كه او را بياورم چه فرق مي‌كند كه حكم مولا تعلق بگيرد بر يك امر غيراختياري كه عبارت است از صلاه عندالفجر في مسجد الكوفه كه ما در آن جا مي‌گوييم صلاه بالنسبه به طلوع فجر مي‌شود واجب مشروط ببخشيد در مورد ان جائك زيد از اين طرف چون مرحوم صاحب فصول ان جائك زيد را نسبت به وقت، واجب مشروط مي‌داند واجب معلق كه نمي‌داند و اين حكايت از دقت صاحب فصول مي‌كند.

گفتم خدمتتان من اين فصول را آن وقتي كه قوانين مي‌خوانديم بنده آن موقع مطالعه و بحثش را كرده ام، بسيار بسيار مباني كه الان من دارم از مرحوم صاحب فصول گرفتم بسيار مرد دقيقي بوده مرحوم آقاي شيخ محمدحسين و مرحوم شيخ خيلي از او متأثر بوده خيلي مرد قابل چيزي بوده حتما رفقا كتاب فصول را به اعتقاد من از اول تا آخر بحثش را يا مطالعه‌اش را داشته باشند، از جمله كتاب هايي كه مجتهد حتما بايد نسبت به آن اطلاع داشته باشد كتاب مرحوم صاحب فصول است بسيار كتاب مهمي است و ارزش اين را دارد كه انسان در طول مباحثات خودش به نظرات ايشان هم توجهي داشته باشد در خيلي از موارد است در بحث ضدين است در بحث مباحث اصل مثبت هست در خيلي از مباحث اين مطالب صاحب فصول جاي تأمل دارد.

مرحوم صاحب فصول نسبت به ان جائك زيد فاكرمه مي‌فرمايد امرغيراختياري است ايراد نائيني بر صاحب فصول اين است كه اگر قرار بر امر غيراختياري بودن است خب بين ان جائك زيد فاكرمه يا صل عند طلوع الفجر في مسجد الكوفه چه فرقي است؟ آن غيراختياري اين هم غيراختياري است چه طور شما در مورد ان جائك زيدٌ فاكرمه مي‌گويد واجب مشروط است چون متعلق به امر غيراختياري است ولي در مورد زمان شما قائل به واجب تعلقي هستيد و واجب مشروط را قبول نداريد؟ خب هم طلوع فجر غيراختياري است هم مجيء زيد غيراختياري است، لذا به همين جهت به طور كلي آن حكمي كه از ناحيه شارع تعلق بگيرد بر امر غيراختياري مرحوم نائيني مبنايشان اين جا مي‌گذارد زمين يعني آن مهره‌اي كه مي‌خواهد ايشان آن مهره را قرار بدهد براي آن مطالب يعني پايه‌گذاري براي واجب مطلق و مشروط اين جاست، يعني محور اين جاست آن جايي كه حكم تعلق بگيرد بر امر غيراختياري آن جا واجب مي‌شود واجب مشروط و در آن جايي كه حكم تعلق بگيرد بر امر اختياري آن واجب مي‌شود واجب مطلق.

تلميذ: فرق در اينجا هست چون كه در مجيء زيد احتمال است كه شرط محقق نشود ولي در طلوع فجر شرط محقق مي شود

استاد: ايشان مي‌گويند محقق شدن و نشدن را كار نداريم صحبت در اين است كه آيا بدون تحقق آن شرط، مولا مي‌تواند حكمي را مترتب كند بر او يا نمي‌تواند؟ بدون تحقق شرط، بدون طلوع فجر يعني مولا در نفس خودش در انبعاث طلبي كه براي صل آن صلاه در مسجد كوفه هست نسبت به خود مسجد كوفه نه مسجد كوفه در جلويش است و خودش هم نشسته در مسجد كوفه و شرط هم حاصل شده نسبت به طلوع فجر الان مولا مي‌تواند بگويد كه همين الان برايت واجب است؟ قبل از اين كه فجر بيايد؟ يا اين كه نه مي‌گويد وقتي كه فجر آمد الان گرچه بگويم براي شما صلاه فجر واجب است ولكن اين وجوب كي لازم مي‌شود بر تو؟ اين را مي‌خواهد بگويد كي گريبان تو را مي‌گيرد؟ وقتي طلوع فجر شد اگر طلوع فجر را شارع برمي‌داشت مي‌گفت صل في مسجد الكوفه همين الان بايد گريبانش را مي‌گرفت يعني بلندشو نماز بخوان الان تو در مسجد كوفه هستي در كنار تو هم آب هست بلند شو دو ركعت نماز مستحبي در مقام شيث بخوان.

ما يك دفعه رفتيم با يكي، ديديدم نه بايد همه اين نمازها را خواند، ما رفتيم يك كنار نشستيم، گفتيم شما بخوانيد، و من هم آنجا نشستم، بالاخره افراد مختلف هستند بعضی حال خوشي برايشان پيدا مي‌شود مي‌خواهند فيض بيشتري ببرند، ما كه آن جوري نيستيم، آنجا دكى‌القضا داريم، مقام‌الفيل داريم، يك جايي فيل داريم يك جايي تشت داريم مقام آدم داريم مسجد كوفه مثل اين كه همه آمده‌اند خب لابد ديده‌اند يك خبري هست، پيغمبران تا نمي‌ديدند كه نمي‌آمدند ببينند چه خبر است، چه اوضاع و بساطي است، خوشا به حالشان از همه زرنگ‌تر اين حضرت نوح بود، خيلي زرنگ بود ديگر آمد يك قبر براي خودش كند و يك قبر هم براي اميرالمومنين كند كنارش الان هستند بعضي‌ها قبر مي‌خرند و مي‌گويند تا ارزان است برويم بخريم اين جاهاي مختلف قبر مي‌خرند اين حضرت نوح هم رفت قبر را خريد آن جا نگاه كرد ديد بله اين اميرالمؤمنين عليه‌السلام كجا خلاصه بايد دفن بشود ديد فلان‌جا دفن مي‌شود آمد در فلا‌ن‌جا و خلاصه هم براي خودش قبر كند و كنار حضرت آدم هم بوده.

خدا بيامرزد مرحوم آقاي انصاري وقتي به رحمت خدا رفتند دو نفر آمدند آن جا قبر خريدند در كنار ايشان يكي آن مرحوم مهندس تناوش بود داماد ايشان كه آن هم اخيرا دو يا سه سال پيش به رحمت خدا رفت آدم خوب و اهل حالي بود يكي هم مرحوم پدربزرگ ما حاج آقا معين، قبر آن بنده‌خدا مهندس تناوش را كه آمدند يكي ديگر را خاك كردند و هرچي هم بعد رفت [پيگيري كرد] گفتند خاك شده ديگر هيچي آن حاج آقا معين هم وقتي داشتند مي‌خريدند حاج آقاي ابهري گفت براي چي داري اين قبر را مي‌خري؟ گفت حاجي دارم براي خودم مي‌خرم گفت تو را اين جا دفنت نمي‌كنند بي‌خود زحمت نكش اين جا مرا دفن مي‌كنند بعد گفت كجا؟ نمي‌دانم مدينه تهران حضرت عبدالعظيم به نحو مردد گفت، و ايشان در عبدالعظيم دفن شد و اين آن جا نصيبش شد و خلاصه گاهي اوقات قضيه اين طوري مي‌شود. حضرت نوح هم خيلي زرنگ، گفت حالا كه اين طور است پس ما بياييم براي خودمان جا رزرو كنيم و آدم هميشه بايد زرنگ باشد مرحوم آقا مي‌فرمودند آدم بايد زرنگ باشد و فرصت‌ها را بايد غنيمت بداند اگر قرار است بر اين كه زرنگي باشد اين جاها بايد باشد اين‌گونه موارد بايد انسان زرنگ باشد و خلاصه ببرد چون هميشه فرصت به دست نمي‌آيد گاهي به دست مي‌آيد .

حالا فرض كنيد در اين جا ديگر نمي‌شود كه شارع بيايد بگويد از الان من برايت واجب مي‌كنم صلاه فجر را در مسجد كوفه از همين الان خب همين الان كه واجب نيست هنوز كه نيامده ولي اگر در همين مسجد كوفه باشد بدون صلاه بگويد همين الان برايت واجب است همين الان بلند شو بخوان اين جاست كه مرحوم نائيني مبنا را بر واجب مشروط بودن، غيراختياري بودن قرار داده اند.

از نظر فلسفي و عقلي اشكالي كه بر اين مساله وارد مي‌شود (فعلا به اين اشكال كار داريم و به مسائل و اشكالات ديگر كاري نداريم) اولين مساله‌اي كه نسبت به اين قضيه بار مي‌شود اين است كه شما در مورد واجب مطلق چه مي‌فرمائيد ؟ مثلا فرض كنيد كه مولا امر كند بر وجوب دو ركعت نماز در مسجد كوفه (حالا فقط همين مسجد كوفه را مي‌گوييم بدون طلوع فجر) شما مي‌گوييد واجب مطلق است خيلي خوب اين كه الان بايد نماز بخواند چه موقع بايد نماز بخواند؟ برود وضو بگيرد بيايد پنج دقيقه يا ده دقيقه مي‌شود خب ده دقيقه ديگر مگر در اختيار اين است؟ اين كه بايد برود وضو بگيرد دستشويي برود و يك نيم‌ساعت دستشويي‌اش طول مي‌كشد و وضو هم كه مي‌خواهد بگيرد و تقريبا بايد لاي ناخنش هم آب برود و اين ها خب يك ساعت ديگر فرض بكنيد اين بيايد حالا دو ركعت نماز بخواند شما وجوب صلاه را بالنسبه به اين فردي كه بايد نماز بخواند مطلق مي‌دانيد يا مشروط؟ اين بالاخره بايد اين نماز را در يك وقت از اوقات اتيان كند از الان كه مولا القا وجوب مي‌كند تا وقتي كه اين وجوب را در خارج محقق كند از الان تا آن موقع آيا زمان بالنسبه به اين فرد اختياري است يا غير اختياري است؟ غيراختياري است اصلا ما واجب مطلق نداريم همه واجب‌ها مي‌شود مشروط چه طور شما در مورد فرض كنيد طلوع فجر اين حرف را مي‌زنيد؟ شما اصلا بگوييد پنج دقيقه بعد، پنج دقيقه بعد اختياري نيست بالاخره از وقتي كه كلام انشاء از دهان مولا خارج مي‌شود همان ثانيه كه خارج مي‌شود كه اين انجام نمي‌گيرد شما ده ثانيه بعد هم بگويد در اين ده ثانيه باز مساله به اين كيفيت است.

بنابراين از نقطه‌نظر عقلي شما آمديد اين را گفتيد برهان است و ما هم اين را مي‌گذاريم كنارتان شما كه مي‌گوييد اين مساله غيراختياري است چون وقت در اختيار نيست، وقت ديگر بين يك ثانيه و صدسال ديگر چه تفاوتي مي‌كند؟ اصلا فرقي نمي‌كند مگر اين كه شما اين حرف را بزنيد كه مولا تسامحاً در يك چنين فرضي زمان را موجب انبعاث طلب نمي‌داند بلكه نفس صلاه آن مصلحت مترتب بر صلاه، موجب انبعاث طلب شده ولي تحقق خارجي او بعد از ده دقيقه ديگر است اگر اين طور است مي‌گوييم خدا پدرت را بيامرزد چرا اين حرف را راجع به طلوع فجر نمي‌زني؟ كه مولا خود نفس طلوع فجر را علت براي وجوب نمي‌داند بلكه طلوع فجر ظرف براي تكليف است نه قيد به عنوان شرط براي تكليف، چرا آنجا اين حرف را نمي‌زنيد؟ وقتي كه اين طور باشد پس بنابراين جناب نائيني چه طور شما در مورد اكرم زيداً في هذه الليله وجوب اكرام را مطلق مي‌دانيد و تحصيل مقدمات اكرام را از الان واجب مي‌دانيد گرچه هنوز شب نيامده و هذه اليله غيراختياري است؟ با وجود غيراختياري بودن زمان اكرام شما اكرام را واجب مي‌دانيد و تحصيل مقدمات را به لحاظ وجوب اكرام تسري مي‌دهيد آن وجوب را به مقدمات.

لذا از الان عرض كرديم در آن مجالس كه اين طور نيست كه آخر هفته برود دنبال گوشت و بادمجان و كدو و اين حرفها از الان بايد براي دو روز ديگر برود مقدمات را كسب كند شايد آن شخصي كه دعوتش كرده فلان غذا را دوست دارد مي‌گويد اكرم زيداً بهذا الطعام اين طعام خاص و اين طعام خاص نياز دارد سه روز مقدماتش چيده بشود. شما كه مي‌گوييد اكرم زيداً بهذا الطعام از الان تحصيل مقدمات را واجب مي‌دانيد براي اين اكرام به خاطر سرايت وجوب، چه طور اين حرف را در صل في مسجد كوفه بعد از فجر نمي‌زنيد؟ چه فرق مي‌كند؟ چه تفاوتي بين اين وآن است؟ اگر در آن جا زمان غيراختياري است در صل في مسجد الكوفه بعد الفجر اين جا هم غيراختياري است مي‌گويد اكرم زيد غدا، اكرم زيدا ليله الجمعه ، اكرم زيدا ليله الخميس چه طور در آن جا اين را نمي‌گوييد چه طور در آن جا نمي‌گوييد واجب مشروط است مي‌گوييد ازحالا بايد تحصيل مقدمات كند در حالي كه ليله الجمعه غيراختياري است هذا اليله هم غيراختياري است امشب هم غيراختياري است از الان تا شب دوازده ساعت پانزده ساعت فرض كنيد وقت است اين هم غيراختياري است اگرغيراختياري بودن قيد ملاك براي واجب مشروط هست در كدام مورد شما مي‌توانيد اين قيد را در آن جا منتفي بدانيد؟ در همه موارد غيراختياري است هر حكمي را كه مولا مي‌كند بالاخره ده ثانيه بعدش بايد شخص انجام بدهد نمي‌تواند همان موقع كه از دهانش درآمد انجام بدهد مولا حكم به وجوب اكرام مي‌كند امشب، امشب غيراختياري است مولا وجوب اكرام مي‌كند فردا غيراختياري است .

البته راجع به اين ها هم ايشان مي‌آيد مي‌گويد كه عقل مي‌گويد به خاطر تفويت واقع شما بايستي مقدمات را انجام بدهيد چون ايشان متوجه اين قضيه بوده كه حالا اشكال اين قضيه بعد خواهد آمد.

پس اين غيراختياري بودن نمي‌تواند ملاك قرار بگيرد براي واجب مشروط بودن و واجب مطلق بودن زيرا غيراختياري بودن همان طوري كه عرض شد يك مساله‌اي است كه آن مساله بايد ببينيم در انبعاث طلب مولا دخالت دارد يا ندارد؟ اين كه يك امري غيراختياري است خب اگر غيراختياري هست از جناب نائيني بايد سوال كرد آن چه كه موجب مي‌شود دغدغه شما را نسبت به وجوب مطلق ايجاد كند غيراختياري بودن قيد است يا عدم آن قيد؟ عدم موجب دغدغه است يا غيراختياري بودن؟ چون آن قيد منتفي است به امر منتفي و معدوم غرض و طلب مولا تعلق نمي‌گيرد دقت كنيد مي‌بينيم به آن جنبه عدمي قيد مساله برمي‌گردد چون قيد قيد منتفي و معدوم است به امر معدوم طلب تعلق نمي‌گيرد و درست هم هست المعدوم لا يخبر و لا يخبر عنه، المعدوم لا يحكم عليه، المعدوم لا يكون شئ .

اشكال فني نسبت به اين قيد اين جاست آن نقضي را كار نداريم معدوميت قيد موجب عدم تعلق داعي مولاست نسبت به او يا اين كه غيراختياري بودن كدام يك از اين دو؟ اين غيراختياري بودن مساله‌اي نيست يك چيزي در اختيار انسان باشد يا در اختيار انسان نباشد آن كه موجب نگراني مولا نيست، نسبت به آن قضيه چون غيراختياري نيست موجب مي‌شود كه مولا اين تكليف را نتواند فعلا متعلق به او بكند چون امر غيراختياري وجود خارجي ندارد كلام حكيم لغو مي شود كه تكليف تعلق بگيرد به يك مساله‌اي كه آن مساله معدوم است چون آمدن زيد يك امر معدوم است خب الان كه نيست اگر زيد باشد مولا نمي‌گويد كه اكرم زيدا ان جائك اگر زيد الان در اين صحن راه برود مولا مي‌گويد اكرم زيدا؟ خب دارد جلويت راه مي‌رود ديگر آن جنبه ايجاد بعث در نفس مولا الان حضور دارد حضور زيد است تازه نفس حضور هم نيست حضور شرط براي آن تحقق تكليف است والا آن مصلحتي كه متوقف بر اين است اكرامش باشد شهرتش باشد اصلاح ذات‌البين باشد آن چيزهايي كه متعلق بر اكرام است منتهي شرط عقلي و وجوبي، حضورش است خب مولا در لحاظي كه دارد مي‌كند و اين قيد را مي‌خواهد بياورد آن نكته را من مي‌خواهم آن بزنگاهي كه اين بزنگاه خيلي براي ما بعد لازم است كه آن باعث اين همه مسائل شده آن چه كه موجب شده مرحوم نائيني در اين جا اشتباه بكند و واجب مطلق را واجب مشروط بپندارد دغدغه ايشان و امثال ايشان است بر اين كه امر غيراختياري امر معدوم است و به امر معدوم هم بعث مولا تعلق نمي‌گيرد صحبت در اين است كه ما اين دغدغه شما را متوجه هستيم و مي‌فهميم ولي صحبت در اين است كه نفس غيراختياري بودن ايجاب مي‌كند معدوميت قيد را؟ اختياري و غيراختياري بودن يك مطلب ديگر است ممكن است يك امري غيراختياري باشد ولي متحقق‌الوصول باشد مولانا، آمدن روز قيامت آيا اين اختياري است يا غيراختياري ؟ غيراختياري ولي حالا چون غيراختياري است نمي‌آيد؟ نه، روز قيامت محكوم است لذا شما مي‌بينيد در آيات قرآن تمام آيات يا اكثر آياتي كه مربوط به قيامت است همه با صيغه ماضي آمده اذا وقعت الواقعه نه اذا تقع الواقعه اذا وقعت الواقعه، اذا السماء ‌انشقت همه اين ها چيست؟ با صيغه ماضي است لذا مي‌گويد از يك طرف اذا مي‌آورد كه براي مستقبل است از يك طرف فعل را ماضي مي‌آورد يعني اين امر مستقبل است ولي مستقبلي كه مو لاي درزش نمي‌رود يقين نسبت به آن داريم اين نكتهء ادبي اين جاست اذ نمي‌گويد اذ مال زمان گذشته است اينها را ما يادمان رفته شما كه بايد بدانيد اذا مال چي است؟ مال مستقبل است از يك طرف اذا مي‌گويد مي‌گويد الان نيست يعني چشمان شما الان نمي‌بيند هست اگر چشم برزخي‌تان باز بشود الان اذا السماء انشقت ‌را داريد مي‌بينيد اين طوري دارد به ما حالي مي‌كند اذا وقعت الواقعه الان هست شما نمي‌بينيد لذا من مجبورم اذا بياورم براي شما وقع را بياورم براي خودم اذا السماء انفطرت اذا را براي شما بياورم كه نمي‌بيني انفطرت را براي خودم بياورم براي خودم و آن هايي كه چشمشان باز شده و آن هايي كه از اين افق ماده عبور كرده اند و وحدت وجود را به ماده نسبت نمي‌دهند براي آن هايي كه قضايا را از آن جنبه باطن خودش دارند مشاهده مي‌كنند من انفطرت را براي آن ها آوردم انشقت را براي آنها آوردم وقعت را براي آنها آوردم همه اين ها را براي آ نها مي‌آورم .

پس بنابراين آن امر غيراختياري متحقق‌الوقوع مگر مي‌شود معدوم باشد؟ ديگر معدوم نيست و نخواهد بود وقتي كه آن معدوم نخواهد بود پس فرق بين صل في مسجد الكوفه بعدالفجر و بين ان جائك زيد مشخص مي‌شود اين ديگر چه قياسي است كه شما جناب نائيني كرديد كه آمديد گفتيد چه فرقي بين صل بعد طلوع فجر في مسجد الكوفه و بين ان جائك زيد فاكرمه است؟ هردو امر غيراختياري است آن امر غيراختياري متحقق الوقوع است اصلا مولا او را در نظر نمي‌گيرد چه طور اين كه اگر اين زيد در همين قم حضور داشته باشد دقت كنيد با وجود حضور زيد در قم باز مولا مي‌گويد ان جائك زيد فاكرمه يا نه؟ نه چرا نمي‌گويد؟ چون ديگر معنا ندارد حضورش هست قبل از اين كه حضور داشته باشد معنا داشت وخواست مولا در آن، آمدن زيد بود الان كه زيد هست آيا مي‌شود اين معنا داشته باشد باز مولا در نفسش كه دارد وجوب را انشاء مي‌كند معلق كند بر‌ آمدن؟ آيا مي‌شود يك چنين چيزي؟ نه اگر بكند مولا يك مقدار كم دارد بايد بگويم يك مقدار فسفر و فندق بخور تا بتواني يك مقدار فكر بكني اما قبل از اين كه بخواهد زيد بيايد مولا مي‌تواند بگويد من كه نمي‌دانم اين مي‌آيد يا نه اين بدبخت را عَلّاف كنم اين وسط الان اكرم زيدا مي‌گويد كدام زيد خب زيدي نيست بگويد زيد ديگر، بابا زيد آمريكا است تا بخواهد بيايد اين جا هزارتا چيز را بايد رد كند چه قدر طول مي‌كشد از آن طرف تخت بالقيس هم نيست كه يك آصف برخيا داشته باشد قٰالَ اَلَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ اَلْكِتٰابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ... ﴿النمل‌، 40﴾ آن را بردارد از آن جا بياورد، بايد برود ويزا بگيرد طياره تهيه كند بلند شود بيايد بعد مولا مي‌گويد حالا كه مساله اين طور است پس بنابراين انبعاث طلب اكرم زيدا را من نمي‌توانم بدون آمدن زيد در نظر بگيرم حالا زيد آمده دارد مثل شاخ شمشاد شما را نظاره مي‌كند شما بينكم و بين‌اللَه آن حالي كه مولا در آن موقع دارد با الان او يكي است؟ آيا مي‌گويد كه شايد نباشد،خُل شدي بابا جلويت ايستاده اين كه جلويت ايستاده ديگر چه مي‌خواهي بگويي؟ اگر زيد آمد باز انكار مي‌كند؟ حرف مرد يكي است؟ نه الان صاف مي‌گويد اكرم زيدا ببينيد تمام شد اين تمام شدن به خاطر چيست؟ متحقق‌الوقوع بودن مساله است چون مساله متحقق است حالا اگر اين متحقق‌الوقوع بودن دو روز بعد است چه فرق مي‌كند؟ مولا يقين دارد كه اين زيد مي‌آيد و دست عزرائيل تا يك هفته ديگر هم به اين نمي‌رسد صادق مصدّق فرموده است كه زيد دو روز ديگر به اين قم خواهد آمد و او را خواهي ديد و به ملاقات او خواهي رسيد حالا كه اين طور است مولا باز مي‌تواند حكم اكرام را مشروط به آمدن زيد كند؟ ديگر نمي‌تواند گرچه زيد الان نيست فقط مي‌تواند اين را بگويد اكرم زيدا مثلا ليله الخميس نه اين كه اكرم زيدا ان جائك اگر هم بر فرض بگويد اكرم زيدا ان جائك اين ان جائك با آن ان جائك از زمين تا آسمان فرق مي‌كند آن ان جائك واقعي بود.

وقتي انشاءاللَه مي‌گوييد درست انشاءاللَه بگو انشاءاللَه كه مي‌گويي واقعا به خدا واگذار كن و بدان كه مشيت او است يا همين طوري مي‌گويي ديديد دو نفر در خيابان با همديگر حرف مي‌زنند وقتي مي‌روند سلام برسان به چه كسي سلام برسان به زنت، من كه زنت را نمي‌شناسم اين سلام برسان همين طوري شده است يك ورد لسان به چه كسي سلام برسانم يك فكري مي‌كند راست مي گويد من كه اصلاً اين را نمي‌شناسم تازه برخورد اول من ديدم يك بنده‌خدايي در برخورد اول مرا ديده در خيابان حاج آقا سلام برسانيد! به كي برسانم تو خود من را اولين دفعه است داري مي‌بيني اين قدر سلام برسان سلام برسان در دهان ما تكرار شده كه خودمان هم نمي‌فهميم حالا انشاءاللَه هم كه مي‌گوييم همين وَ لاٰ تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فٰاعِلٌ ذٰلِكَ غَداً ﴿الكهف‌، 23﴾ إِلاّٰ أَنْ يَشٰاءَ اَللّٰهُ وَ اُذْكُرْ رَبَّكَ إِذٰا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسىٰ أَنْ يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هٰذٰا رَشَداً ﴿الكهف‌، 24﴾ اين انشاءاللَه را درست بگو پيغمبرصلي اللَه عليه وآله يك دانه نگفت چهل روز [وحي] رفت، پيغمبري باش ما كاري نداريم چهل روز بايد فعلا در انتظار بماني تا اين كه بداني مشيت خدا شوخي برنمي‌دارد شوخي با كسي نمي‌كند اين مساله حالا در اين قضيه جناب نائيني يك مقدار فكر كن انشاءاللَه خدا كمكت مي‌كند در اين قضيه ان جائك زيد كه متحقق‌الوقوع است با ان جائك زيد كه محتمل‌الوقوع است مولا چه طلبي در نفسش منبعث است شما براي من بيان كنيد و ديگر متوجه مي‌شويد تمام اين ظروف دروغ است اصلا نه قيدي هست...

اللَهم صلی علی محمد و آل محمد